

بررسی فقهی - حقوقی گستره‌ی نشوز زوجین و شیوه‌ی مواجهه با آن

دکتر طوبی شاکری گلپایگانی* راحله کاردوانی** مهدی وکیلی***

چکیده

«نشوز» از واژگان مهم قرآنی است که در اصطلاح فقه امامیه و حقوق موضوعه، به معنای خروج زن یا شوهر از ادای حق یا حقوق واجب همسرش است. قرآن کریم در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره‌ی نساء، به نشوز زوج و زوجه و راه‌های رفع یا مقابله با آنها پرداخته است. «ضرب» یکی از گام‌های مواجهه با نشوز زوجه است که در قرآن کریم تصریح شده و کیفیت، شرایط، ابزار و به طور کلی مختصات رجوع به آن، از موضوعات اختلافی بین فقهای امامیه از متقدمین تا متأخرین بوده است. همچنین بر اساس رأی بسیاری از فقها، ضرب زوج نیز در حالت نشوز، علی‌رغم نبود نصی در مورد آن، با لحاظ شرایطی، موجه است، اما جایگاه و شرایط ضرب زوج و زوجه در مواجهه با نشوز آنها تفاوت‌هایی دارد که در این پژوهش، با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، بررسی شده است. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، تعریف و مختصات نشوز، گستره‌ی آن و نیز جایگاه ضرب در مواجهه با رخداد نشوز در خانواده در حقوق موضوعه نواقص و ابهامات جدی دارد. لذا می‌بایست بر اساس آراء فقه امامیه و با رویکردی متناسب با مقتضیات نهاد خانواده و روابط مطلوب زناشویی در جامعه‌ی کنونی ایران، این نواقص و ابهامات رفع شود.

واژگان کلیدی

نشوز زوجه، نشوز زوج، ضرب، تأدیب، تعزیر، فقه امامیه، حقوق موضوعه.

*- استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

** - نویسنده‌ی مسئول و دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس،

rahelekardavani@yahoo.com

*** - دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی.

مقدمه

«نشوز» یکی از مفاهیم کلیدی قرآن کریم، روایات و فقه در حوزه‌ی مسائل خانوادگی است که می‌توان بروز آن را سرآغاز رخداد انشقاق و فروپاشی خانواده دانست. لذا پرداختن به مفهوم نشوز، عوامل ایجاد کننده‌ی آن، عوامل رفع و مقابله با آن و .. اهمیت وافری دارد.

قرآن کریم با طرح مسئله‌ی نشوز، آن هم با عبارات «تخافون نشوزهن» (نساء: ۳۴) و «خافت من بعلها نشوزاً» (نساء: ۱۲۸) - که ترس از بروز نشوز را مطرح می‌کند - از یک سو، به اهمیت نهاد مقدس خانواده اذعان دارد و از سوی دیگر، ناظر به حقوق و تکالیف همسران در واکنش به اعراض طرف مقابل و پیشگیری از تخریب بنیان‌های خانواده و تحکیم مبانی آن است. اما به طور کلی، رویکرد نصوص، متون و آراء فقهی در مورد حقوق و تکالیف زوجین در خانواده رویکردی تساوی‌گرا نیست و در مورد مواجهه با نشوز زوج و زوجه نیز همین گونه است. این مواجهه، در مورد زن و مرد ابعاد متفاوتی دارد؛ مانند تفاوت در جایگاه و مختصات «ضرب» در مواجهه با رخداد نشوز در خانواده.

«ضرب» با اعمال شرایطی خاص، از روش‌های تأدیبی و تعزیری مقبول دیدگاه اسلام است و بر اساس آیات و روایات وارده در این باب، از روش‌های مواجهه با نشوز نیز محسوب می‌شود؛ لذا شناخت شرایط خاص ضرب در جایگاه تأدیب یا تعزیر زوج ناشز و زوجه‌ی ناشزه از مباحث اساسی موضوع نشوز به شمار می‌رود و می‌تواند در اتخاذ رویکرد حقوقی

متناسب با اقتضائات اجتماعی عصر حاضر در عین انطباق با شرع مقدس اسلام، راهگشا نیز باشد. چرا که واکنش قانونی صحیح، به موقع و متناسب با ویژگی‌های خانواده‌ی معاصر نسبت به رخداد نشوز می‌تواند گام مؤثری در پیشگیری از تزلزل بنیان‌های خانواده و در نتیجه مبانی و فزاینده‌ی بقای آن باشد.

از سوی دیگر، واکنش قانونی عدالت محور و ظلم ستیز، مهم‌ترین گام در مواجهه با عمل ضرب و شتم در محیط خانواده به ویژه علیه زنان است که با محدودیت‌های جدی در انحلال پیمان نکاح یا توسل به طرق دیگر دفع خشونت از خویش مواجه‌اند. به موجب نص صریح قرآن کریم که از منابع قطعی تقنین، خاصه در ساحت خانواده به شمار می‌آید، زوج تنها در محدوده‌ای معین، با رخداد شرایطی خاص و حتی بر اساس نیت درونی و اهداف ویژه‌ای، اجازه‌ی ضرب زوجه را دارد و اگر این چارچوب کاملاً دقیق - که به صراحت از سوی شارع معین شده است رعایت نشود، می‌بایست در کنار اتخاذ راهبردهای ترمیمی و تأمینی برای افزایش کیفیت روابط زناشویی و رفع تنش‌ها، از حق شخصی زوجه در تصمیم‌گیری درباره‌ی ادامه یا قطع این روابط، حمایت قانونی شود؛ لذا ترسیم دقیق چارچوب مذکور در قوانین مربوط به خانواده اولین گام در این راستاست.

این پژوهش با هدف بررسی فقهی و حقوقی جایگاه ضرب در نشوز و شناخت ابهامات و نواقص قانونی این مسئله، در سه بخش کلی معناشناسی نشوز، گستره‌ی نشوز زوج و زوجه و جایگاه ضرب در نشوز زوج و زوجه

ارائه شده است. در راستای نیل به رأی غالب فقهای امامیه و شناخت تفاوت‌های عمده‌ی آراء آنها در موضوع مذکور، سعی شده است آراء تنی چند از اعظام فقها از قرن چهارم هجری قمری تا عصر حاضر مورد نظر قرار گیرد. همچنین با مراجعه به قوانین موجود و رویه‌ی قضایی، رویکرد حقوق ایران به این موضوع بیان شده و نقائص و ابهامات آن مطرح و راهبردهایی جهت برون رفت از آنها پیشنهاد شده است.

۱- معناسازی

نشوز از مفاهیمی است که نزد لغویون، فقها و حقوق‌دانان با تشبّه معنایی گسترده‌ای روبه‌رو نیست و علی‌رغم طرح معانی متفاوت، استخراج یک رویکرد غالبی و واحد به این مفهوم سهل‌الوصول است. در این بخش، تعریف نشوز در لغت، فقه امامیه و حقوق موضوعه بیان و تطبیق این سه رویکرد بر یکدیگر بررسی شده است.

۱-۱- تعریف «نشوز» در لغت

در رویکرد غالب لغویون، نشوز از ریشه‌ی «نشز» به معنای «مکان مرتفع از زمین» و «بلند شدن و برخاستن» آمده است. در این دیدگاه، نشوز به کراهت داشتن و اشمئزاز هر یک از زوجین از دیگری و طلب نافرمانی (استعصاء) از همسر و سوء معاشرت با وی معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۴۱۸). همچنین به طور خاص، نشوز زوجه به معنای، بغض به شوهر و سرپیچی از اطاعت او و دل‌کندن از او (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۹۳) و نشوز زوج به ضرب، جفا و زیان زدن به زوجه تعریف شده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۵۹)؛

لذا در مفهوم نشوز، نوعی استعلا و ایستادگی، موضع‌گیری منفی، امتناع و سرپیچی نهفته است.

۱-۲- تعریف نشوز در اصطلاح فقه امامیه

برخی از فقیهان تعریف نشوز را با بیانی مشترک در مورد زوج و زوجه مطرح کرده، آن را «خروج یا سرکشی زن یا شوهر از حقوق واجب یکدیگر که مصداقی از خروج از فرمانبری خداوند است» دانسته‌اند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ همان، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۴؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۱).

عده‌ای دیگر، بدون تفکیک صریح از تعاریف نشوز زوج و زوجه تنها نشوز زوجه را با چنین بیانی تعریف کرده و آورده‌اند: «نشوز عبارت است از تمرد زن نسبت به همسرش به صورت انجام ندادن حقوق او یا انجام دادن کارهایی که موجب نفرت او شود، اگرچه مثل دشنام دادن یا سرزنش کردن باشد» (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۷).

بر مبنای آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء^۱، نشوز زوج در آراء برخی از فقها به کراهت از زوجه، در حالتی که زن خواستار بودن با زوج است، تعریف شده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۱: ج ۵، ص ۴۴۵). دلیل بیشتر قائلین به این دیدگاه، استناد به حدیثی از امام رضا (ع) است که می‌فرماید: «اگر زوجه شاهد نشوز یا اعراض از سوی زوج بود و مرد اهتمام بر طلاق وی کرد و زوجه به او گفت: مرا نگه دار و بعضی از آنچه بر تو واجب است

۱- «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْضِ نُشُوزِ أَوْ إِعْرَاضِ فَلَ جُنَاحٌ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»

رافرو گذار و حلال می‌کنم بر تو از (حق) روز و شبم، حلال می‌شود بر زوج آن (موارد) و گناهی بر آن دو نیست»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۱، صص ۶۹۶ و ۶۹۷). در این دیدگاه نشوز و اعراض^۲، به معنای کراهت و انزجار آمده است، اما چنین رویکردی علاوه بر آنکه این دو مفهوم را در معانی دقیق خود به کار نبرده، با آثاری که نشوز برای زوج به دنبال دارد، ناسازگار است. چرا که صرف وجود کراهت در یک فرد نسبت به همسر، نمی‌تواند وی را مستحق مجازات‌هایی کند که به واسطه‌ی تحقق نشوز مجاز است. همچنین روایت مذکور درباره‌ی گذشت زن نسبت به حقوق خود در برابر همسر برای تلاش در انصراف زوج از طلاق سخن گفته است. این در حالی است که یکی از گام‌های اصلی در مواجهه با نشوز زوج، اجبار وی به طلاق توسط حاکم در صورت درخواست زوجه و امتناع زوج است، ولی گذشت زوجه از حقوق خویش، گام قبل از درخواست طلاق و از ساز و کارهای قبل از توسل به طلاق است. به ویژه اینکه سیره، مؤید مشروعیت آن است. چنان‌که در سیره‌ی حضرت رسول (ﷺ) با یکی از همسران خود به نام سوده، این نحوه از تعامل مشهود است. به علاوه، اعراض و کراهت درونی اگر بروز و ظهور خارجی یابد (مانند ترک همبستری و بجا نیاموردن حق قسم و موافقه و ...)، نشان نشوز و اهتمام به طلاق از امارات اعلی و اتم نشوز است؛ لذا

۱- «إِذَا كَانَ كَذَلِكَ، فَهَمَّ بِطَلْقِهَا، قَالَتْ لَهُ: أَمْسِكْنِي وَأَدَعْ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ، وَ أَحْلَلْكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلِي، حَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»

۲- اعراض در لغت عرب به معنای «پشت کردن و دور شدن» آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۸۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۷۱).

تفسیر روایت مذکور بر معنای اعراض زوج - و نه مطلق نشوز - مناسب‌تر و سازگارتر با گذشت زوجه از حقوق خود به نظر می‌رسد. محدث بحرانی نیز چنین دیدگاهی دارد. ایشان می‌نویسد: «صلح بدانجا اختصاص دارد که مرد نسبت به زن کراهت داشته و یا تصمیم بر ازدواج مجدد دارد و اموری از این قبیل که خلل در امور واجب ایجاد نکند و منجر به ارتکاب حرام نشود. این آیه با کمک روایات صراحت دارد که این مصالحه مربوط به ناخوشایندی و کراهت مرد نسبت به همسر خود است و ناظر به وظایف مرد نیست» (بحرانی، ۱۴۰۸: ج ۲۴، ص ۶۲۱). در شرح تحریرالوسیله نیز در این معانی دقت شده و چنین آمده است: «نشوزاً أو اعراضاً یعنی ترک حقوق واجب زوجه توسط زوج یا کراهت زوج از زوجه» (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۴۸۹).

در تفاوت اعراض و نشوز باید گفت، اعراض زوج فقط حالتی درونی است که زوج رغبت و تمایل هم‌زیستی با زوجه را از دست می‌دهد، ولی نشوز بروز کراهت در رفتارها و ایفاء تکالیف واجب زوج نسبت به زوجه است. هر چند بی‌اشتیاقی زوج در تعامل با زوجه می‌تواند از مصادیق سوء معاشرت تلقی شود، لکن تشخیص اینکه آیا این حالت از مصادیق اعراض است یا نشوز، به زمینه‌های بروز این رفتار (حالت) باز می‌گردد. علی‌هذا، آن‌گاه که نشوز در برابر اعراض به کار رود، احتمال ترادف ضعیف و ادعای آن محتاج قرینه است؛ به خصوص اینکه استعمال دو لفظ نشوز و اعراض در آیه‌ی شریفه، فرضیه‌ی نبود ترادف این دو واژه را ثابت می‌کند.

لذا بر اساس افتراق معنایی و نیز آثار و مختصات تحقق دو مفهوم نشوز و اعراض، باید گفت در اصطلاح شرعی، نشوز زوج به خروج وی از ادای حقوق واجب زوجه و اعراضش، به ابراز کراهت و انزجار از زوجه اطلاق می‌شود و موضوع بحث شده در این پژوهش تنها نشوز زوج و شیوه‌های مواجهه با آن است.

۱-۳- تعریف نشوز در حقوق موضوعه

نشوز در ترمینولوژی حقوق به معنای شرعی آن آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۷۰۶)، اما قوانین موضوعه در تعریف آن، تصریحی ندارند. کلمه‌ی نشوز تنها در یک ماده (۱۱۰۹ قانون مدنی)^۱، آن هم فقط در مورد زوجه به کار رفته است. ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی را می‌توان با اغماض، تعریفی قانونی از کلیت مفهوم «نشوز» به شمار آورد. این ماده بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه که نشوز را مسقط حق نفقه‌ی زوجه می‌دانند، اشعار می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». لذا می‌توان بر اساس این ماده گفت، تعریف قانونی نشوز زوجه «خروج وی از ایفای وظایف زوجیت» است، اما قوانین در تعریف نشوز زوج ناقص است و حتی بر اساس نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی حقوقی به شماره‌ی ۷/۲۸۶۹ (۱۳۷۷/۵/۸)، نشوز مختصّ زوجه دانسته شده

۱- «نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعیه در زمان عده بر عهده‌ی شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد...»
- «ق.م.» مخفف عبارت «قانون مدنی» است که به دلیل کثرت استعمال در این پژوهش، به صورت مخفف به کار رفته است.

است. این نظریه می‌گوید: «در قوانین جاریه نشوز شوهر پیش‌بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می‌رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص زوجه خواهد بود» (شهری و خرازی، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

۲- گستره

بر اساس تعریف ارائه شده از نشوز، منظور از گستره‌ی آن مجموعه‌ی تکالیف واجبی است که بر عهده‌ی هریک از زوجین در مقابل دیگری قرار دارد و در دیدگاه اسلام، در مورد زوج و زوجه مصادیق متفاوتی دارد.

۲-۱- گستره‌ی نشوز زوجه

در این بخش، گستره‌ی نشوز زوجه در دو رویکرد فقه امامیه و حقوق موضوعه بررسی خواهد شد.

۲-۱-۱- رویکرد فقه امامیه

با عنایت به تعریف بیشتر فقها از نشوز زوجه، محقق شدن یا نشدن آن به فهم حدود و گستره‌ی اطاعت زن از همسر بستگی دارد. در این باره در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. آراء آنها را می‌توان در دو دسته‌ی کلی جای داد:

الف) در یک دیدگاه، نشوز به طور کلی با اطاعت نکردن و طغیان زن از شوهر محقق می‌شود و گستره‌ی نشوز زوجه به‌اندازه‌ی گستره‌ی اوامر و نواهی شوهر دانسته شده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۶۹).

برخی از فقها این دیدگاه را به صراحت رد کرده، آن را خلاف شرع می‌نامند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «نظر کسانی که معتقدند نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، مطابق با شرع نیست. لذا بدزبانی زن و یا خودداری وی از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره‌وری جنسی ندارد، جزء مصادیق نشوز نیست، زیرا هیچ یک از این کارها بر زن واجب نیست» (نجفی: ج ۳۱، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).

به نظر می‌رسد این دیدگاه علاوه بر آنکه توسط ادله‌ی قرآنی و روایی تأیید نمی‌شود، رویکردی نامعقول در روابط زوجین به شمار می‌آید و با غایات خلقت زن از دیدگاه اسلام در تضاد است. چرا که روابط زوجیتی را از حالت متقابل، به حالت یک سویه مبدل می‌سازد.

ب) در دیدگاه دوم، مطلق اطاعت از همسر مطرح نیست و گستره‌ی نشوز زوجه، خودداری از تمکین کامل جنسی^۱ از همسر و ترک آنچه را که به تمکین باز می‌گردد (ازاله‌ی منقرات و خروج از منزل در صورت تنافی با حق استمتاع زوج) شامل می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۸۹؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۰؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ص ۱۸۶؛ همان، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۳۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۱؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲؛ موسوی الخمینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۵).

۱- تمکین کامل در میان بیشتر فقها به مفهوم «اختصاص ندادن تمکین جنسی توسط زوجه به موضع، زمان و مکان خاصی» است و به فرموده‌ی صاحب ریاض مشهور فقها، «محدود نکردن زمان و مکان استمتاع زوج توسط زوجه» را معیار تحقق تمکین کامل دانسته‌اند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۱۱؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۳۰۳؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۴۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۱۶۴؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۹).

۲-۱-۲- رویکرد حقوق موضوعه

تکالیف قانونی زوجه به دو صورت کلی بیان شده است. برخی از آنها در مقابل حق نفقه‌ی زوجه قرار گرفته و به صراحت در گستره‌ی نشوز وی قرار دارند، اما برخی دیگر، به صورت یک دستور اخلاقی و بدون هیچ‌گونه ضمانت اجرای مشخصی بیان شده‌اند. هر چند می‌توان ضمانت اجرای این بخش از تکالیف زوجه را حق طلاق زوج به موجب ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی دانست، اما وجود این تکالیف در دامنه‌ی گستره‌ی نشوز زوجه محل تأمل است.

یکی از موارد نشوز زوجه در ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی^۱ آمده است که از «وظایف زوجیت» در برابر نفقه نام برده است.

از فحوای ماده‌ی ۱۱۰۸ به قرینه‌ی قید «مانع مشروع»، صرفِ مصداق «تمکین جنسی» برای «وظایف زوجیت» به ذهن متبادر می‌شود. هر چند علی‌رغم اهمیت وافر، این مورد، مبهم و محل اختلاف است. محقق داماد در این باره آورده است: «آنچه که در این ماده زوال استحقاق نفقه را موجب می‌شود، نشوز زوجه در مقابل زوج است. زن غیر ناشزه علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه‌ی او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نشود. به عبارت جامع‌تر، هرگونه ناسازگاری و یا بدرفتاری از سوی زوجه او را ناشزه می‌کند» (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۲۹۷).

۱- «هرگاه زن بدون منع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.»

زن مانند حالت حیض و نفاس، روزهی واجب، انجام هر گونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع کرده، اشاره دارند (همان)، که به نظر می‌رسد با گستره‌ای که برای «وظایف زوجیت» ارائه داده‌اند - شامل اطاعت مطلق زوجه از زوج - ناسازگار است.

فصل الخطاب تشتت آراء دادگاه‌ها در تعیین محدوده‌ی وظایف زوجیت رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۱۸ (۹۲/۲/۱۳) دیوان عالی کشور است که در شرح وظایف زوجیت زن مندرج در ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی^۱ صادر شد. در این رأی، بر مطلق وظایفی که زن بنا بر شرع و قانون در برابر شوهر دارد، تأکید شده است، اما این رأی نیز در این باره تعیین تکلیف قطعی نمی‌کند. چرا که دوباره احصاء تکالیف زن را به شرع - که اختلافی است - و قانون - که نقص دارد - ارجاع داده است و در واقع تبیین این قضیه را در دور باطلی رها کرده است.

مصادق مشخص دیگری از گستره‌ی نشوز زوجه در قانون، تکلیف زن به سکونت در منزلی است که شوهر تعیین می‌کند و به موجب مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی، خروج از ایفای آن - به دلیل آنکه از موانع استمتاع زوج به شمار می‌آید - مسقط حق نفقه‌ی زوجه است؛ لذا این تکلیف زوجه در راستای ایفای وظایف زوجیتی وی است. نکته‌ی تأمل برانگیز این است که الزام زن به سکونت در منزل شوهر با مفهوم اذن خروج وی که در آراء فقها

۱- «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نیست».

مطرح شده است، متفاوت است. زیرا مبنای رأی دادگاه‌های خانواده در مورد اذن خروج زوجه، مواد مذکور در باب سکونت زوجه و حتی ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی نیست، بلکه به دلیل وجود ابهام قانونی در این موضوع، مبنای رأی، نظر فقهای معاصر است که بیشتر آنها خروج از منزل با اذن شوهر، آن هم به طور مطلق را در زمره‌ی وظایف زوجیت از سوی زوجه دانسته‌اند و خروج از ایفای این تکلیف از سوی زوجه را مسقط حق نفقه‌ی وی به شمار آورده‌اند (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ج ۴، صص ۲۵۰-۲۴۸).

به موجب ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی، تعیین مسکن از موارد انفاق زوجه و بر عهده‌ی زوج است. در این ماده تصریح شده که انفاق باید متناسب با وضعیت زوجه انجام شود. این شرط بر مبنای دیدگاه بیشتر فقهای امامیه، به معنای لحاظ شرایط روحی، جسمی و شأنیت خانوادگی و اجتماعی زوجه در تأمین مایحتاج وی است، به این معنا که زن حتی حق دارد از مشارکت در مسکن با غیر از شوهر، خودداری کند و از شوهر بخواهد برای او مسکنی متناسب با شأن او که خود مستقلاً در آن زندگی کند تهیه نماید. زیرا به اذعان برخی از فقها در مشارکت غیر شوهر، بر زن ضرر و زیان وارد می‌شود (حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۹۳؛ جبعی عاملی (شهیدثانی)، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ص ۱۹۵)، اما در عمل در رویه‌ی دادگاه‌ها تشتت دیده می‌شود. در برخی از آراء چنین حقی برای زن به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه در یکی از آراء صادره از دادگاه تجدید نظر استان تهران (۹۱/۱۰/۷) آمده است: «از مقدمات تمکین، تهیه‌ی منزل مستقل در حد شئونات زوجه است» (مجموعه آرای

قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳: ۱۷۹)، اما برخی دیگر برخلاف رأی بیشتر فقها عمل کرده و برای زوجه حق عدم تمکین در منزل مشترک با دیگران را قائل نشده‌اند. در نظریه‌ی حقوقی شماره‌ی ۷/۲۸۳۶ (۱۳۷۱/۴/۲۲) در این باره آمده است: «به استناد اینکه زوجه نمی‌تواند در منزل پدر و مادر زوج سکونت کند، نمی‌توان درخواست تمکین را رد کرد» (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۲۸). این قضاوت با توجه به اینکه در توضیح قانون مبهم یا ناقص می‌بایست به آراء فقها استناد می‌کرد، خلاف انصاف به نظر می‌رسد و حق زوجه در برخورداری از مسکن مستقل برای تمکین را به رسمیت نشناخته است.

ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی^۱ از دیگر موارد حقوق زوج و تکالیف زوجه به شمار می‌آید که در ورود آن به گستره‌ی نشوز زوجه ابهام وجود دارد. اینکه آیا می‌توان سرپیچی زوجه از خواسته‌ی زوج در باب اشتغال او را در گستره‌ی نشوز وارد دانست یا نه از این ماده به دست نمی‌آید. همچنین مشخص نیست که خواست زوج در این باره به شغلی که زوجه قبل از ازدواج داشته نیز تسری دارد یا نه. با توجه به اقتضائات خانواده در عصر حاضر و افزایش حضور اجتماعی زنان، تعیین تکلیف مناسبات زوجین در اشتغال زوجه اهمیت بسیاری دارد. حقوق‌دانان در این باره مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند. به اعتقاد برخی این ماده ناظر به هر دو دسته مشاغل انتخابی

۱- «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

قبل و بعد از ازدواج از سوی زوجه است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۱۹). اما برخی دیگر، بر مبنای قواعد اجاره و با شرط اطلاع شوهر از شغل زن قبل از عقد نکاح، مشاغل قبل از ازدواج را از این ماده مستثنی دانسته‌اند (امامی، حقوق مدنی: ج ۲، ص ۱۷؛ به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۱۹؛ محقق داماد، ۱۳۶۷: ۳۱۶). در استدلال این گروه، نشوز زوجه در موضوع اشتغال، بر مبنای بحث اذن خروج بررسی می‌شود.

بنا بر قاعده‌ی شروط، حتی در صورت نبود شرط صریح ضمن عقد نکاح در مورد اشتغال زوجه، التزام به شرط ضمنی پذیرش اشتغال زوجه‌ی شاغل در حین ازدواج از سوی زوج ضروری است، زیرا در غیر این صورت، قانونی که با هدف تأمین مصالح خانواده و تحکیم مناسبات زوجین وضع شده است، خود به عاملی اساسی در اضمحلال حس اعتماد میان زوجین تبدیل می‌شود.

رویه‌ی دادگاه‌ها در این موضوع به دلیل ابهام قوانین موجود، متشتت است. در یک نظریه‌ی صادره از اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه (۱۳۶۱/۸/۲)، اطلاق این ماده و اختیار قانونی زوج در هر حالت پذیرفته شده است (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۱۳). در نظریه‌ی دیگری که معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری صادر کرده است (۱۳۷۵/۱۱/۲۰)، علی‌رغم آنکه شرط ضمن عقد زوجه مبنی بر ادامه‌ی اشتغال خود پس از ازدواج را به رسمیت شناخته، صرف اطلاع زوج از اشتغال زوجه را کافی ندانسته و در این حالت برای زوج حق منع از اشتغال زوجه را قائل شده

است (بازگیر، ۱۳۸۶: ۲۷۱). در موردی دیگر، در رأی صادره از دادگاه تجدید نظر (۱۳۹۱/۱۲)، اثبات شاغل بودن زوجه حین ازدواج به انضمام منافات نداشتن آن با شئونات زوجین و ایفاء وظایف خانوادگی، معیار رد یا پذیرش تقاضای منع اشتغال زوجه از سوی زوج قرار گرفته است (مجموعه آرای قضایی دادگاههای تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳: ۱۰۰). این رویه به وضوح نشان می‌دهد که شاغل بودن زوجه هنگام ازدواج، برای رد تقاضای زوج مبنی بر منع اشتغال زوجه، کافی نبوده و منافات نداشتن آن شغل با شئونات و ایفاء وظایف خانوادگی از سوی زوجه نیز از لوازم اساسی آن به شمار می‌رود. اما آنچه از طریق رویه‌ی قضایی نیز درک نمی‌شود، ضمانت اجرای سرپیچی زوجه از منع زوج از اشتغال اوست. با پذیرش نظر فقهی، مبنی بر آنکه اشتغال زوجه خارج از منزل بدون رضایت همسر، فرعی بر موضوع «اذن خروج زوجه» است، می‌بایست مفاد ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی را در گستره‌ی نشوز و ضمانت اجرای آن را سقوط نفقه‌ی زوجه دانست.

از دیگر تکالیف زوجه - که در واقع به عنوان تکالیف مشترک زوجین در قانون تصریح شده‌اند - حسن معاشرت با همسر و همکاری با وی در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان است که در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی بیان شده است. در مورد تسری آثار نشوز در سوء معاشرت زوجه یا همکاری نداشتن وی در تربیت فرزندان به دلیل نبود قانون صریح، ابهام وجود دارد. بنا بر نظر برخی از حقوق‌دانان، ماده‌ی ۱۱۰۴ با مضمون «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاشرت نمایند»،

تنها یک دستور اخلاقی نبوده و ضمانت اجرای قانونی دارد، که در صورت تخلف از طرف زوجه، نشوز محسوب می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۶۱) اما در دیدگاهی مخالف ابراز شده است: «با توجه به منابع فقهی، خودداری زوجه از انجام دادن اموری که بر وی واجب نیست نشوز محسوب نمی‌شود. بنابراین چون انجام دادن خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت اولاد از وظایف شرعی زن به حساب نیامده است، چنانچه زن از تربیت فرزند خویش امتناع ورزد ناشزه محسوب نمی‌شود. در نتیجه ماده‌ی مزبور تنها جنبه‌ی اخلاقی تربیت را مطرح کرده است» (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۲۸۷).

تکلیف به حسن معاشرت با همسر - که در ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی ذکر شده - مطابق دستور صریح قرآن کریم بوده و در واقع امر نیز از عوامل اصلی حیات خانواده به شمار می‌رود. علی‌رغم آنکه این مورد در ماده‌ی مذکور، به صورت یک دستور اخلاقی و بدون ضمانت اجرای مشخصی بیان شده است، اما این امکان وجود دارد که در موارد سوء معاشرت یکی از زوجین، دیگری بتواند با تمسک به سایر مواد قانونی، مانند ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مذکور که از عسرو حرج زوجه سخن گفته و ماده‌ی ۱۱۳۳ که بر حق طلاق زوج تأکید دارد؛ اقدامات مقتضی را انجام دهد.

بر این اساس مصادیق تکالیف قانونی زوجه شامل تمکین جنسی و تبعیت از زوج در انتخاب محل سکونت و اشتغال به انضمام التزام به اخلاق مداری در خانواده با مصادیق حسن معاشرت با همسر و معاضدت با وی در تشییع مبنای خانواده و تربیت فرزندان است، اما مصادیق نشوز وی در قانون

برگرفته از دیدگاه غالب فقیهان امامیه و مسقط نفقه‌ی زوجه است.

۲-۲- گستره‌ی نشوز زوج

در فهم گستره‌ی نشوز زوج باید دانست تکالیف واجب وی نسبت به زوجه، شامل چه مواردی است. بر اساس آیات شریف قرآن کریم، آراء فقها و قوانین موجود، این موارد عبارت است از:

الف) معاشرت به شیوه‌ی نیکو و پسندیده: این تکلیف زوجین، در آیات متعددی همچون آیات ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵ و ۲۳۷ سوره بقره، آیه‌ی ۱۹ سوره نساء و آیه‌ی ۶ سوره طلاق دیده می‌شود. از سوی دیگر، قرآن کریم در صورت اجتناب‌ناپذیر بودن مفارقت و ضرورت جدایی، بر گسستن این پیمان مقدس به شیوه‌ی زیبا و پسندیده تأکید می‌کند (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۱؛ طلاق: ۲). همچنین مردان از نگاهداری اجباری زنان به قصد اذیت و آزار یا تعدی به حقوق آنها نهی شده‌اند (بقره: ۲۳۱). بنابراین، به رغم مبعوض بودن طلاق در اسلام، معلق نبودن زنان در خانواده به دلیل حق طلاق مردان، اهمیت بیشتری دارد. لذا در جامعه‌ی اسلامی، حل معضلات و چالش‌های مربوط به معلق بودن زن از اولویت‌های نقلی، عقلی و ضرورت‌های مربوط به حفظ کرامت زن و رعایت حقوق وی است. ضرورت‌هایی که نظام قانون‌گذاری و دادرسی اسلامی را به مداخله‌های تقنینی و قضایی ملزم می‌کند.

در آراء فقها، سوء معاشرت زوج - شامل آزار زبانی و جسمی زوجه - در زمره‌ی مصادیق نشوز وی به شمار آمده است (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۸؛ جعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۵).

در رویکرد قانونی نیز سوء رفتار مستمر زوج نسبت به زوجه، از مصادیق نشوز وی بیان شده است. قانون مدنی در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴، زوج را به حسن معاشرت با همسر ملزم کرده، ضمانت اجرای آن را در ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی ذیل موضوع عسرو حرج زوجه بیان کرده است. یکی از مواردی که در تبصره‌ی این ماده به عنوان یکی از مصادیق عسرو حرج زوجه تصریح شده است، بروز هرگونه «سوء رفتار مستمر» زوج است که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه تحمل‌پذیر نیست. در این حالت، با احراز عسرو حرج زوجه در دادگاه، زوج اجبار به طلاق شده و در صورت امتناع، زوجه به اذن قاضی طلاق داده می‌شود. همچنین به دلیل ماهیت نسبی و عرفی مفاهیم سوء رفتار زوج و عسرو حرج زوجه، تشخیص و احراز این موارد بر عهده‌ی قاضی است. بر این اساس می‌توان گفت، در حالی که در مورد ورود سوء معاشرت زوجه به دامنه‌ی نشوز وی در آراء فقها و حقوق موضوعه اختلاف نظر و ابهام وجود دارد، سوء معاشرت و بداخلاقی زوج در خانواده بر اساس مواد مذکور از قانون مدنی، به صراحت از مصادیق نشوز وی به شمار می‌آید.

ب) اتفاق زوجه: بر اساس آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، پرداخت هزینه‌ی زندگی به طور عام و مخارج زوجه به طور خاص، بر عهده‌ی زوج است که باید بر اساس شأن زوجه انجام شود. فقهای امامیه معتقدند: «نفقه‌ی همسر دائم که بر شوهر لازم است عبارت است از طعام دادن و پوشانیدن لباس و تهیه‌ی مسکن و لوازم زندگی و سایر چیزهایی که به حسب شأن برای زن لازم است؛ از قبیل اجرت حمام، لوازم نظافت و مزد حجامت در صورت

لزوم و پول دارو و درمان حتی نسبت به امراض صعب العلاج» (حلی ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۸۹؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۷۹؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۳۰).
بر اساس آراء فقها، علاوه بر تکلیف انفاق زوجه، تکالیف مالی دیگری نیز در پی عقد نکاح بر عهده‌ی زوج خواهد آمد؛ مانند اجرت‌المثل کارهای منزل، اجرت شیردهی، مهریه و نحله^۱ اما هیچ یک از این موارد در برابر نشوز مرد قرار ندارند و زوج به خاطر امتناع از پرداخت آنها مستحق تعزیر نبوده و یا اجبار به طلاق زوجه نمی‌شود.

در قوانین موضوعه نیز بر این تکلیف زوج نسبت به زوجه، تعریف دقیق آن و ضمانت اجرای مدنی و کیفری آن در مواد ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی تصریح شده است.

ج) ادای حق قسم و واقعه: بر اساس فقه، حق قسم یا بی‌توته در صورت تعدد زوجات بر زوج واجب است، ولی در مورد واقعه یا مضاجعت آمده است، زوج حق ندارد بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند. امتناع زوج از ادای این تکالیف موجب تحقق نشوز وی و ضمانت اجرای آن مانند مورد حق نفقه‌ی زوجه است (موسوی الخمینی، ۱۴۰۷: ج ۲، صص ۳ و ۲۷۲؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ۲۷۰). در این مورد ادعای اتفاق نظر و تصریح همه‌ی اصحاب امامیه شده است (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۷، صص ۶۶ و ۶۷؛ بحرانی، ۱۴۰۸: ج ۲۳، ص ۸۹).

۱- بحث از شرایط و مستندات این تکالیف زوج، خارج از موضوع این پژوهش است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۵)

قوانین موضوعه نسبت به ایفای حقوق جنسی زوجه همچون حق قسم و موافقه تأکید و تصریحی ندارد و لذا ترک روابط زناشویی توسط زوج به تصریح در زمره‌ی مصادیق قانونی نشوز وی وارد نشده است، اما با عنایت به موادی از قانون مدنی می‌توان از حقوق جنسی زوجه و ضمانت اجرای آن سخن گفت. یکی از ظرفیت‌های قانونی در این موضوع ماده‌ی ۱۱۲۲ قانون مدنی است که بر امکان فسخ نکاح برای زوجه در فرض انواعی از ناتوانی جنسی شوهر تصریح کرده است. مواد ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۳۰ و ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز به شرایط فسخ اشاره دارد که عبارت از پیش‌بینی بودن نسبت به عقد نکاح و جهل زوجه به آن است، ۲۶ و ۱۱۳۰ قانون مدنی اشاره شده است. اما در شرایط پیش‌بینی نشده، اطلاق ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی - که هر گونه عامل موجد عسرو حرج برای زن در روابط زوجیت را در بر می‌گیرد - می‌تواند ضمانت اجرای نشوز زوج در انجام ندادن ایفای حق جنسی زوجه به شمار آید. در تبصره‌ی این ماده، پس از احصاء پنج مورد از مصادیق عسرو حرج زوجه آمده است: «موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسرو حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید»، اما آنچه دسترسی زوجه به این امکان را محدود و حتی در اغلب موارد مسدود می‌کند، نبود سازوکار قانونی برای اثبات ترک روابط زناشویی توسط زوج و نیز اثبات عسرو حرج از سوی زوجه است. زیرا بر مبنای قاعده‌ی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» زوجه می‌بایست دلایل و مستندات را برای اثبات این مشکل و عسرو حرج خویش به دادگاه ارائه کند،

اما به دلیل ماهیت این موضوع و نبود راه‌کار قانونی در کمک به اثبات آن، صعوبت در احراز عسرو حرج زوجه در چنین شرایطی بدیهی است و لازم است به دلیل اهمیت وافر این مسئله، قانون‌گذار عنایت خاص به آن کند. پس از بیان موارد نشوز زوج و زوجه، راه‌کارهای شرعی و قانونی مواجهه با نشوز و تعیین جایگاه ضرب در میان این راه‌کارها تبیین خواهد شد.

۳- جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوجه

۱-۳- رویکرد فقه امامیه

مشهور فقهای امامیه، با استناد به بخشی از آیهی ۳۴ سورهی نساء که می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»، ضمانت اجرای خودداری از ایفای تکالیف مربوط به تمکین خاص از جانب زوجه را اعمال مراحل سه‌گانه‌ی وعظ، هجر و ضرب با شرایط و مختصات خاصی مطرح کرده‌اند. از سوی دیگر، بر اساس ادله‌ی شرعی، سقوط نفقه‌ی زوجه از موارد مواجهه‌ی زوج با نشوز زوجه است که صاحب جواهر در مورد آن، ادعای اجماع (منقول و محصل) و آیت‌الله خوئی ادعای شهرت کرده‌اند (نجفی: ج ۳۱، ص ۳۰۳؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲). بین فقها در این باب که «سقوط نفقه‌ی زوجه‌ی ناشزه در عرض اعمال مراحل سه‌گانه است یا در طول آن» اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند تا قبل از وعظ و هجر، نفقه‌ی زوجه ساقط نیست، اما گروهی دیگر معتقدند، اگر زوجه را وعظ کنند و مؤثر واقع نشود، نشوز او محقق و نفقه‌ی وی ساقط است. به نظر می‌رسد بر اساس آراء فقهی، ضرب و سقوط نفقه

می‌توانند در عرض یکدیگر نسبت به زوجه اعمال شوند (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۲).

شرایط و مختصات اعمال مراحل سه گانه، در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء به طور کامل بیان نشده است، اما در آراء فقها بر اساس روایات وارده، بر این موارد تصریح شده است. در راستای فهم جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوجه می‌بایست این شرایط مطروحه در فقه امامیه و میزان انطباق با حقوق موضوعه بررسی شود.

به طور کلی، چهار محور اصلی در ورود فقها به موضوع «ضرب زوجه» وجود دارد که عبارت‌اند از: تعریف و گستره‌ی نشوز؛ تحلیل عبارت «تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» از آیه‌ی مذکور؛ امکان تخییر، ترتیب یا جمع در اعمال مراحل سه گانه‌ی وعظ، هجر و ضرب توسط زوج؛ تصدیق تأدیب یا تعزیر یا نهی از منکر بر «ضرب زوجه».

محور اول در بخش قبل، از نظر گذشت. در این مجال، به تشریح محورهای دیگر و در انتها، تبیین نهایی جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوجه پرداخته خواهد شد.

محور دوم: کفایت اماره یا تحقق نشوز در جواز «ضرب زوجه»

یکی از موارد اختلاف نظر فقها پیرامون محتوای آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مبارک نساء در تفسیر و تبیین عبارت «تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» است. در بررسی کفایت اماره یا تحقق نشوز در جواز ضرب زوجه باید به این سؤال پاسخ داد که «با توجه به عبارت «تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» آیا تنها ظهور امارات یا نشانه‌های

نشوز زوجه، مجوز واکنش مرد به رفتار زن را صادر می‌کند، یا برای چنین تجویزی، تحقق نفس نشوز در عمل لازم است؟»

بیشتر فقها با تفاوت‌های اندکی، تعریفی مشابه از «امارات نشوز» مطرح کرده‌اند. ملاک‌های آنها، تصریح بر دو حالت کلی نشوز «قولی» و «فعلی» و «تغییر عادت زن در قول و فعل»^۱ است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۷).

به طور کلی در میان آراء فقهای امامیه، چهار قول متفاوت در پاسخ به این سؤال بیان شده است:

قول اول: جواز وعظ و هجر و ضرب، مشروط بر تحقق نفس نشوز است (حلی (علامه)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۳؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۳؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲).

قول دوم: وعظ و هجر با ظهور امارات نشوز جایز است ولی تنها با تحقق نشوز در خارج و بی‌تأثیری این دو بر عمل زوجه، ضرب وی جایز است (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۸؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۲). صاحب ریاض در مورد جواز اعمال مرحله‌ی ضرب، تنها با تحقق نشوز، ادعای اجماع کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۴).

قول سوم: وعظ با ظهور امارات نشوز جایز است و هجر و ضرب تنها منوط به تحقق نشوز است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۷).

۱- تغییر عادت، تنها در موارد «ادب نسبت به مرد» ملاک است. لذا اگر طبع زن از ابتدا عبوس و خشن بود، کلام خشن او نشانه‌ی نشوز نیست. اما در حوائج یا نیازهایی از مرد که برآوردن آنها بر زن واجب است، اصرار مرد بر نیازها ملاک نیست و بر زن واجب است که از همان بدو امر، به رفع این حوائج اقدام نماید (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۶۰؛ همان، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۱: ج ۱۲، ص ۹۱).

قول چهارم: تعداد کمی از فقها، آن هم با احتیاط، جواز اعمال هر سه مرحله را منوط به ظهور نشانه‌های نشوز دانسته‌اند. هر چند عمل به قدر متیقن را ترجیح داده‌اند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، صص ۳۵۵ و ۳۵۹).

در جمع و تبیین آراء مطرح شده باید گفت، به استناد قاعده‌ی عقلی «عدم جواز مجازات مگر در صورت ارتکاب فعل حرام» و قاعده‌ی «التعزیر لکل من عمل محرّم» که مؤید مفهوم مخالف مجاز نبودن مجازات فردی است که مرتکب عمل حرام نشده است^۱ و با توجه به اینکه ضرب نوعی عقوبت است، می‌بایست اعمال آن را منوط به تحقق نشوز دانست. همچنین بر اساس استدلال شهید ثانی در مسالک مبنی بر اینکه با ظهور امارات نشوز، وعظ لازم است (همان: ص ۳۶۰)؛ شاید وعظ موجب بازگشت زوجه از عمل نادرست شود. به ویژه اینکه وعظ در کلام فقها در معنایی آمده است^۲ که قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» را - که از قواعد مهم دین اسلام در حقوق کیفری است - تضمین می‌کند، اما در این مورد که آیا هجر از جهت حکم ملحق به وعظ است یا ضرب، می‌بایست در مفهوم^۳ و شرایط آن تأمل کرد.

۱- برای مطالعه بیشتر، رک: (غلامی، ۱۳۹۱).

۲- دو ملاک شیوه‌ی «وعظ» در کلام فقها، دعوت زوجه به رعایت تقوای الهی و یادآوری به وی از عواقب اخروی و دنیوی نشوز مانند سقوط حق نفقه و قسم است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۸؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۱؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۳).

۳- در مورد معنای «هجر» اقوال فقهی متفاوتی مطرح شده است: الف- پشت کردن به زوجه در بستر (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۵؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۴۲). ب- جدا کردن بستر (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۸). ج- ابتدا پشت کردن و در صورت عدم تأثیر در زوجه، جدا کردن بستر (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۳). د- تخییر مطلق (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۶). ه- تخییر با ملاک میزان تأثیر در زوجه (مؤمن، ۱۳۹۲: ص ۲۷۱ به نقل از الکاظمی، ۱۳۸۷: ص ۷۵۱). و- ترک سخن گفتن با زوجه (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۸). ی- ترک آمیزش جنسی با زوجه (السیوری، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۴۴).

در میان فقها تصریحی مبنی بر اینکه هجر نوعی عقوبت است یا تنها تذکاری است که در عمل با وعظ متفاوت است، وجود ندارد و از این جهت نیازمند تدقیق و تحقیق متمایزی است.

محور سوم: بررسی تطبیق ترتیب، تخیر یا جمع بر مراحل سه گانهی وعظ، هجر و ضرب

یکی از مباحث مطرح در میان فقها در موضوع ضرب زوجه، پاسخ به این پرسش است که آیا امور سه گانهی وعظ، هجر و ضرب، به گونهی تخیر (شوهر مخیر است که یکی از این سه مورد را انتخاب کند) یا جمع (شوهر می تواند به هر سه با هم عمل کند) و یا ترتیب (شوهر می بایست نخست به مورد اول، سپس در صورت تأثیر نداشتن به مورد دوم و پس از آن در صورت بی تأثیری، به مورد سوم یعنی ضرب عمل کند) می باشند؟

قول شاذ در پاسخ به این سؤال، مربوط به فقهای است که قائل به امکان جمع مراحل سه گانه هستند (ابن جنید به نقل از نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۳). در مقابل، بر مبنای سیاق آیهی ۳۴ سورهی مبارک نساء، بیشتر فقیهان قائل به ترتیب هستند. اینان معتقدند، بی تأثیری اعمال هر مرحله، شرط مشروعیت اقدام زوج در اعمال مرحلهی بعد است. به ویژه تأکید کرده اند که اگر مرد امید داشته باشد که بدون توسل به ضرب، زوجه از این رفتار ناپسند دست می کشد، زدن او جایز نیست (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۵؛ همان، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۳؛ حلی (محقق)، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۴۷۳؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ص ۳۳؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۱؛ خوئی،

۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲؛ موسوی الخمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۵).

برخی دیگر از فقها قائل به تخییر شده‌اند و معتقدند با تحقق نشوز زوجه، مرد می‌تواند بزند یا در بستر جدایی‌گزیند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۶۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۹۶).

در میان این اقوال، با عنایت به استدلال صاحب ریاض، شیوه‌ی ترتیب در اعمال مراحل سه گانه‌ی وعظ، هجر و ضرب جایگاه شرعی و عقلی محکم‌تری دارد. ایشان می‌فرماید: «در باب رعایت ترتیب میان وعظ و هجر، از آنجا که در روایات صحیحه آمده، امر شده است به اینکه با همان چیزی که خداوند (در قرآن کریم) آغاز فرموده، تأدیب آغاز شود. با وجود این، اساساً جمع، ممکن نخواهد بود. زیرا یا وعظ مؤثر می‌شود - که در این صورت بر اساس نصّ صریح آیه و اجماع و اعتبار، «لیس علیها بعد ذلک سبیل» - یا وعظ، مؤثر واقع نمی‌شود - که در این حالت هجر جایز می‌شود و این، عین «ترتیب» است» (طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۴). همچنین ایشان تأکید می‌کند که در صورت تحقق نفس نشوز نیز، أحوط آن است که ترتیب رعایت شود (همان).

محور چهارم: بررسی تصدیق تأدیب یا تعزیر یا نهی از منکر بر «ضرب زوجه»

پیرامون ویژگی‌ها و وجوه تمایز هر یک از موارد «تأدیب»، «تعزیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» در اسلام، مباحث بسیاری مطرح شده که پرداختن به تمام آنها از ظرفیت و رسالت این پژوهش خارج است. در این مجال، پس از گذری کوتاه بر اهمّ تمایزات موارد مذکور، آراء فقها در مورد تصدیق هر

یک از آنها بر ضرب زوجه بیان شده است تا روشن شود آیا اذن حاکم شرع در ضرب زوجه لازم است؟ حدود و آثار اقدام زوج بر ضرب همسر چیست و تحت کدام یک از این عناوین تعیین می‌شود؟ و رویکرد حقوق ایران به این موضوع چگونه است؟

به طور کلی تأدیب، تعزیر و نهی از منکر، مفاهیمی ناظر به واکنش علیه خطا و گناه هستند که با هدف منع، زجر و اصلاح مجرم اعمال می‌شوند اما هر یک در عمل، شرایط خاصی دارند. مهم‌ترین وجوه تمایز تأدیب (در معنای دوم خود)، تعزیر و نهی از منکر بر اساس ادله‌ی شرعی و کلمات فقها عبارت است:

الف- مجری تعزیر، در تضييع حق الله و حق الناس، امام و حاکم است (موسوی الخمينی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۳۰)، اما در مورد تأدیب، افرادی چون پدر، جدپدری، وصی آن دو، معلم و مؤمنین عادل حق اجرا دارند. این در حالی است که نهی از منکر بر همه‌ی مکلفین واجب کفایی است (نجفی: ج ۲۱، ص ۳۵۸) و در شأن حاکم یا فرد خاصی نیست. اما در مورد لزوم اذن حاکم برای اعمال مرحله‌ی عملی نهی از منکر میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.^۱

ب- به اعتقاد برخی، تعزیر همان مرحله‌ی عملی نهی از منکر است و اذن حاکم و رعایت قاعده‌ی «الأیسر فالأیسر» در هر دو لازم است (سجادی نژاد، ۱۳۸۳: ۹۵). البته برخی با طرح تفاوت‌هایی همچون جواز عفو در تعزیر،

۱- برخی از فقها اجازه‌ی حاکم شرع را برای ضرب به عنوان آخرین مرتبه‌ی نهی از منکر لازم می‌دانند (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۰۰) و برخی دیگر لازم نمی‌دانند (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۳؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۴۷۶).

توقف تعزیر بر تقاضا، انجام نشدن تعزیر در مکروهات، محدود بودن تعزیر از جهت کثرت و ... میان تعزیر و نهی از منکر، این دیدگاه را مردود دانسته‌اند (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۷).

ج- غایت اجرای این سه شیوه‌ی مجازات نیز متفاوت است. هدف از انجام تعزیر، رعایت مصالح عمومی به انضمام پیشگیری از گناه و بازپروری بیان شده است. به طوری که گاهی بدون ارتکاب فعل گناه یا معصیت نیز تعزیر به صلاح دید حاکم انجام می‌شود، اما غایت امر به معروف و نهی از منکر و تأدیب، اصلاح رفتار فرد و بازداشتن وی از گناه و معصیت است (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۵۱؛ نجفی: ج ۲۱، ص ۳۸۹).

د- تعیین مقدار تعزیر با حاکم است؛ بر اساس روایات، مقدار تأدیب نباید از بیست ضربه شلاق تجاوز کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: باب ۸، ص ۵۸۱، ح ۱ و باب ۱۰، ص ۵۸۴، ح ۲). همچنین تکرار جرم تعزیری، مستوجب قتل مرتکب است و در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد (نجفی: ج ۴۱، ص ۶۶۴)، اما در مورد تأدیب چنین نیست.

ه- ماهیت تعزیرات - به دلیل هدف بازپروری- بسیار متنوع و گونه‌های آن به اقسام پاسخ‌های دولتی و جامعه‌ی تعمیم‌پذیر است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۲۵-۱۸).

و- در تعزیر، ضمان - اعم از قصاص و دیه - وجود ندارد (حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۷۱؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴۷۹؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۴۷۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۱۹۹)، اما در تأدیب شرط شده

که کسی که تنبیه می‌شود باید سالم بماند و در صورت تخلف از این شرط، مؤدب ضامن است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۶۶؛ نجفی: ج ۴۱، ص ۶۶۹؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۸۸؛ موسوی الخمینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۴۲؛ اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ص ۳۱۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵، ص ۲۲۲ و ج ۲۸، ص ۱۷۵).

ی- وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر در مرتکب گناه و تارک معروف است (نجفی: ج ۲۱، ص ۳۶۷؛ موسوی الخمینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۴۸).

رویکرد غالبی که در موضوع «ضرب زوجه» در میان فقها دنبال شده است، از مقوله‌ی تأدیب دانستن آن - با تأکید بر همانندی آن با تأدیب طفل^۱ - است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۸؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۴؛ نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۶).

۱- تأکید بر این همانندی، به طور مطلق بیان نشده است. در برخی از اقوال فقهی بر مواردی از تفصیل این دو تأکید شده است. شهید ثانی - که تصریح در همانندی تأدیب زوجه و طفل داشت - در بحث ضمان ضرب تأدیبی، میان این دو قائل به تفصیل شده، می‌نویسد: «در تأدیب زوجه به وسیله‌ی زوج، اگر تلف صورت پذیرد واجب است که غرامت پرداخت شود. برخلاف طفل، تلف وی به دلیل تأدیب ضمان آور نیست. زیرا تأدیب طفل به دلیل مصلحت خود طفل است. اما تأدیب زوجه برای بهره‌گیری زوج از حق خود است» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، صص ۳۶۱ و ۳۶۲) همچنین است عقیده‌ی صاحب جواهر، با این استدلال که ضرب زوجه به خاطر اقتضای مصلحت خود مرد است به خلاف ضرب صبی که در آن ولی، محسن محض است و نفعی در ضرب طفلش ندارد و لذا در ضرب زوجه اولی، عفو است و حتی در برخی روایات (المستدرک، ص ۶۵ از ابواب مقدمات النکاح، ج ۳ تا ۵)، از ضرب زوجه نهی شده است (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۶).

برخی از فقها ضرب زوجه را تعزیر می‌دانند (حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۹۲). لازمه‌ی تعزیر دانستن ضرب زوجه بر مبنای ویژگی‌های بیان شده، آن است که حاکم شرع مجری این ضرب خواهد بود، اما کلمات محقق حلی چنین امری را تأیید نمی‌کند. ایشان آورده است: «در صورتی که زوج شرایط و جوانب ضرب را رعایت کرده باشد، در صورت بروز جنایت، نمی‌توان وی را به پرداخت دیه محکوم کرد؛ چرا که ضرب زوجه، از زمره‌ی تعزیرات است» (همان). لذا ایشان در برخی شرایط مانند بحث ضمان، ویژگی تعزیر بودن را پذیرفته است اما در شرط دیگری چون مجری ضرب، از ویژگی‌های تأدیب پیروی کرده است.

صدق نهی از منکر بر ضرب زوجه نیز در آراء عده‌ای از فقها دیده می‌شود (صادقی تهرانی: ج ۲، صص ۱۵۴ و ۱۵۵). هر چند این تطبیق، در موارد اندکی به صورت یک باب متمایز بیان شده است و برخی مانند صاحب مهذب/الاحکام جواز ضرب زوجه را مصداقی از باب امر به معروف و نهی از منکر محتمل دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵، صص ۲۲۰ و ۲۲۱).

در جمع آراء و بیان دیدگاه منتخب در این موضوع، استدلال‌هایی به ویژه در بحث از «حق و تکلیف» لازم است. به این معنا که «آیا صاحب حق می‌تواند مکلف را وادار به انجام دادن تکلیف در راستای استیفای حق خود نماید؟» و به طور خاص باید پاسخ داد که «آیا زوج مجاز است در راستای استیفای حق خود مبنی بر تمکین، زوجه را که مکلف محسوب می‌شود، با اعمال ضرب، وادار به تبعیت کند؟»

باید توجه داشت که به طور کلی، استیفای حق با قهر و غلبه و جاهت شرعی ندارد و در چنین جایگاهی، تنها رجوع به حاکم پذیرفته شده است، زیرا بر اساس آیات قصاص و احکام دیات، انسان‌ها از تعدی به تمامیت جسمانی یکدیگر منع شده‌اند و تنها موارد تجویز تعرض به تمامیت جسمانی، یا مربوط به تحقق حق خود فرد است، مانند تأدیب طفل که برای مصلحت خود طفل تجویز شده است، یا مربوط به حوزه‌ی حقوق‌الله است (مانند مورد نهی از منکر). بنابراین ماهیت تجویز ضرب در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، فقط بیان نهایت تحدید اعمال قهر و غلبه علیه زن است که در جامعه‌ی عصر نزول، حق مسلم مرد نسبت به همسر، حتی در غیر از موارد تکالیف زن و در حوزه‌ی رفتارهای شخصی وی و غیرمرتبط به حوزه‌ی خانواده به شمار می‌رفته است. همچنین معلوم است که این تحدید، از نوع اباحه نیست، بلکه همچنان واجد وجه مرجوحیت است که از ضمان‌های مقرر مانند قصاص، دیه و ارش فهمیده می‌شود. مرجوحیت گریزناپذیری که با توجه به شرایط حاکم بر جامعه‌ی عصر نزول پذیرفته شده است؛ لذا می‌بایست مقوله‌ی ضرب زوجه را از نوع تعزیر به شمار آورد و اجرای آن را تنها در اختیار حاکم دانست. اگر ماهیت این ضرب از نوع تأدیب فرض شود، چگونه می‌توان صاحب حق را مجاز به تأدیب مکلف دانست در حالی که در موضوع تأدیب، رابطه‌ی ولایت مطرح است و از اصول و مبانی و قواعد شرعی به دست می‌آید که رابطه‌ی بین صاحب حق و مکلف از نوع رابطه‌ی ولی و مولی علیه تلقی نمی‌شود.

شیخ صدوق با توجه به دیگر خطابات قرآن کریم در ردّ حق زوج در اجرای ضرب آورده است: «خطاب در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء با محکمه و در شأن حاکم است که زن را نصیحت به تمکین کند و در صورت تأثیر نداشتن، به مرد دستور کناره‌گیری در بستر را دهد و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد، دستور دهد زن را به خاطر تمکین نکردن بزنند و این زدن حقّ شوهر نیست. اگر کسی به ظاهر آیه تمسک کرد و گفت: «ظاهر آیه خطاب با مسلمانان است»، پاسخ داده می‌شود که در آیه‌ی حدّ سرقت و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است. آیا در این گونه موارد خود انسان بدون إذن حاکم می‌تواند حدّ جاری کند؟ لذا مرد باید در صورت نشوز زن به محکمه شکایت برد و مسئولین امر به دادخواهی او رسیدگی کنند» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ج ۵، صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

بنابراین بهره بردن از ظرفیت تعزیرات در امر مواجهه با نشوز زوجه علاوه بر آنکه می‌تواند از تعرض زوج به تمامیت جسمانی زوجه حتی در موقع نشوز وی جلوگیری کند و نظارت حاکم بر مجازات خطاکار و حفظ کارکردهای خانواده را به دنبال داشته باشد، با انعطاف و گستردگی در نوع و میزان خود، می‌تواند در اصلاح و درمان کاربستی مؤثر داشته باشد.

۳-۲- رویکرد حقوق موضوعه

اولین شیوه‌ی مواجهه‌ی قانونی با نشوز زوجه، سقوط حق انفاق اوست (ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی). علاوه بر آن، با اثبات نشوز زوجه در دادگاه، اجازه‌ی اختیار همسر دیگر به زوج داده می‌شود و برای زوجه حق استفاده از شرط

وکالت در طلاق - که در سند ازدواج ذیل بند (ب) شرایط ضمن عقد در ردیف ۱۲ قید شده نیز از بین می‌رود. این رویه از رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور شماره ۷۱۶-۱۳۸۹/۷/۲۰ به دست می‌آید، اما در قوانین در مورد جواز تأدیب زوجهی ناشزه تعیین تکلیف صریحی نشده است. هر چند این سکوت را نمی‌توان به نبود جواز ضرب زوجه تفسیر کرد، زیرا تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، به تعریض، حق اعمال ضرب زوجه را برای زوج پذیرفته است. در این ماده، یکی از مصادیق عسرو حرج زوجه که در صورت احراز در دادگاه، از موارد اجبار زوج به طلاق به شمار می‌آید، ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج است که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه تحمل‌پذیر نباشد. این ماده با قید «مستمر»، حق زوج در تأدیب زوجه را به رسمیت شناخته است. در رویه‌ی قضایی نیز تأکید شده است که «صرف یک مورد محکومیت زوج بابت ایراد ضرب ساده مجوز طلاق و مثبت عسرو حرج زوجه نمی‌شود» (مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳: ۱۸۲ و ۱۸۳).

بر اساس این رویکرد می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار برگرفته از فقه امامیه، تأدیب زوجه را پذیرفته است، اما نقایص قانونی بسیاری در این موضوع وجود دارد. علی‌رغم اهمیت احراز نشوز زوجه و شرایط کامل تأدیب وی - که پیش از این ذکر شد - و به ویژه عنایت به این موضوع که جواز مرحله‌ی ضرب، تنها در صورت بی‌تأثیری مراحل قبل اعمال شدنی است، این موضوع پشتوانه‌ی قانونی مستحکمی ندارد. تأدیب زوجه امری

است که از شرع مقدس اسلام مقبول قانون‌گذار واقع شده است و بدیهی است که شرایط این پذیرش نیز می‌بایست مبتنی بر همان شریعت باشد؛ لذا زوج تنها در صورت تحقق نشوز و با الزام به شرایط تأدیب، مجاز به ضرب زوجه است و در غیر این صورت بر محاکم است که به دلیل ماهیت و غایتی که دارند، رسالت ساماندهی روابط زوجین بر مبنای انصاف و عدالت را مورد نظر قرار دهند.

باید در نظر داشت که اقدام زوج به ضرب زوجه می‌تواند حالات متفاوتی داشته باشد. گاهی مراتب ضرب زوجه، علایمی اعم از خفیف تا وخیم به جای گذاشته، اثبات ضرب را برای محکمه ممکن می‌کند و علاوه بر آنکه زوج به میزان صدمه‌ی وارده به پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم می‌شود، در صورت تکرار، قید «مستمر» محقق و زوجه می‌تواند به موجب ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی از دادگاه تقاضای طلاق کند. اما حالات دیگری نیز وجود دارد؛ مانند آنکه ضرب زوجه مستمر باشد ولی برای تحقیر وی و بدون بر جای گذاردن علائمی برای ارائه به دادگاه. در این صورت ممکن است بتوان این رویه را مصداقی از «سوء رفتار مستمر زوج» به شمار آورد که زوجه بتواند با تمسک به این قید (همان ماده) از دادگاه تقاضای طلاق کند. هر چند اثبات این مورد در دادگاه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست. به ویژه اینکه قوانین موجود هیچ‌گونه مسیری را برای اثبات سوء رفتار مستمر زوج پیش‌بینی نکرده‌اند.

حالت سوم آن است که زوج در ملاً عام زوجه را ضرب و شتم کند. این رفتار ممکن است علی‌رغم آنکه هیچ‌گونه آثاری بر جای نگذارد، برای زوجه با توجه به وضعیت و شئونات وی تحمل‌ناپذیر و نوعی اهانت به شمار آید. در صورت محقق نشدن شرط استمرار در این حالت، شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی واقع نشده، اجبار زوج به طلاق زوجه ممکن نیست؛ لذا این رفتار زوج تا قبل از استمرار، ضمانت اجرای مدنی ندارد. اما به موجب ماده‌ی ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضرب عمدی هر شخصی در ملاً عام حتی اگر به ضمان نینجامد، در صورت عدم تصالح، ضمانت اجرای کیفری دارد. علاوه بر آن، در صورتی که این رفتار زوج موجب ایراد صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی زوجه شود، مستوجب دریافت خسارت معنوی پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ است، که بر اساس آن شاکی می‌تواند جبران تمام ضررها و زیان‌های ناشی از جرم را مطالبه کند.

۴- جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوج

مطابق آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی مبارک نساء اولین اقدامی که زوجه در مقابل اعراض زوج می‌تواند انجام دهد، دعوت وی به صلح و آشتی است. فقها عمدتاً این موضوع را تحت عنوان عقد صلح مورد نظر قرار داده‌اند و به اذعان صاحب جواهر بر این معنا، اجماع منقول و محصل وجود دارد (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۸). صاحب ریاض بر جواز عقد صلح در مورد نشوز زوج نیز تصریح کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۵). اما در کنار این دستور

اخلاقی مواجهه با نشوز زوج، راه‌کارهای دیگری نیز دارد. به طور کلی در آراء فقها در موضوع مواجهه با نشوز زوج، بر چهار مرحله - با اختلاف نظر- تأکید شده است:

اول: زوجه حق مطالبه‌ی حقوق واجبش و حق وعظ زوج را دارد (نجفی: ج ۳۱، صص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۵).

دوم: چنانچه وعظ مؤثر نیفتد، زوجه می‌تواند امرش را نزد حاکم برد و حاکم می‌بایست زوج را - در راستای تحقق امساک به معروف - به ادای حقوق زوجه الزام کند. در مورد تکلیف زوج به انفاق زوجه به طور خاص، حاکم حق دارد از مال مرد، زوجه را انفاق کند ولو با فروش اموال غیرمنقول (عقار) مرد - در صورتی که چاره‌ای جز آن نباشد (نجفی، همان؛ طباطبائی، همان).

سوم: چنانچه مراحل قبل مؤثر واقع نشد، حاکم به دلیل ارتکاب زوج به معصیت، می‌تواند وی را تعزیر کند (نجفی، همان؛ موسوی الخمینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۶؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۹)؛ لذا اگر مرد بداخلاقی کند و به زن با کتک زدن و یا رفتار دیگری اذیت و آزار رساند، حاکم او را از این کار نهی می‌کند و اگر مرد دوباره همان رفتار را انجام داد، حاکم به مقداری که تشخیص دهد او را تعزیر می‌کند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸۳). در این باره، حضرت امام خمینی (رحمته‌الله) در قالب سخنرانی و طی یک بحث فقهی فرموده‌اند: «از شئون فقیه هست که اگر چنانچه یک مردی با زن خودش رفتارش بد باشد، او را اولاً نصیحت کند و ثانیاً تأدیب کند و اگر دید نمی‌شود، اجرای طلاق کند» (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ج ۴،

ص ۲۴). البته تعزیر منحصر در ضرب نیست و دیگر انواع عقوبات را نیز شامل می‌شود (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۱)؛ لذا علی‌رغم آنکه در قرآن کریم بر ضرب زوجهی ناشزه تصریح شده است، در مورد زوج ناشز، ضرب، موضوعیت قرآنی ندارد و تعزیر یا به تعبیر لغوی برخی از فقها تأدیب وی، هر نوع عقوبتی که در بازدارندگی وی کارآمد باشد را شامل می‌شود. بنابراین همه‌ی انواع عقوبت مانند توییح، حبس، ضرب و ... را در بر می‌گیرد. هر چند در سیره‌ی معصوم (ع) بر تعزیر زوج به وسیله‌ی ضرب عمل شده است. منقول است که حضرت علی (ع) در دوره‌ی حکومت خود مردی را که از وظایف خود در قبال همسرش استنکاف کرده بود، با تازیانه مجازات کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۳۷۴).

چهارم: پس از تعزیر زوج و با اصرار وی بر نشوز، دادگاه او را به طلاق ملزم می‌کند و در صورت استنکاف از طلاق - در راستای تحقق تسریح به احسان - رأساً زوجه را طلاق می‌دهد (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲).

روند مذکور در مواجهه با نشوز زوج تا حدی در قوانین موضوعه نیز وارد شده است. بر این اساس، چنانچه زوج از پرداخت نفقه‌ی زوجه استنکاف ورزد و یا عجز در پرداخت داشته باشد، زوجه می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و الزام زوج را به انجام این تکلیف بخواهد. در این صورت ابتدا به موجب ماده‌ی ۱۱۱۱ قانون مدنی، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به پرداخت آن محکوم می‌کند. سپس در صورت ممکن نبودن الزام وی به پرداخت، بر اساس ماده‌ی ۱۱۲۹ این قانون، زوجه می‌تواند درخواست طلاق

کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کند. همچنین به موجب ماده‌ی ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، زوج به دلیل ترک انفاق - با تحقق دو شرط تمکین زوجه و استطاعت مالی زوج - به حبس تعزیری درجه‌ی شش^۱ محکوم می‌شود. اما باید در نظر داشت که درخواست طلاق از سوی زوجه، حکم الزام دادگاه و اقدام دادگاه برای انجام طلاق هیچ‌کدام متوقف بر وجود عسرو حرج نیست، بلکه وجود نشوز زوج و اطاعت نکردن از اوامر حاکم نسبت به انجام دادن وظایف زناشویی، مجوز درخواست طلاق و اقدامات بعدی دادگاه است؛ اعم از آنکه زوجه از جهت نشوز زوج در عسر و مشقت شدید باشد یا خیر» (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۳۷۳). این سخن - با توجه به اطلاق موجود در آئینا مشکل روبه‌روست، زیرا تکلیف زوج به پرداخت نفقه‌ی زوجه تنها مورد از تکالیف زوج است که قوانین موجود ترک آن را بدون تحقق عسرو حرج برای طلاق کافی دانسته‌اند و برای ترک دیگر تکالیف زوج، تنها مسیر موجود در قانون، اثبات عسرو حرج زوجه در دادگاه است؛ برای مثال در قوانین موضوعه، برای ترک روابط جنسی توسط زوج، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی مگر اجبار وی به طلاق زوجه آن هم با اثبات عسرو حرج توسط وی در دادگاه پیش‌بینی نشده است. یعنی در این حالت، زوجه باید برای مطالبه‌ی حقوق جنسی خود از محکمه، تا هنگام تحقق عسرو حرجش صبر کند. در این صورت نیز، زوج به دلیل ترک این تکلیف،

۱- بر اساس ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حبس تعزیری درجه‌ی شش شامل حبس بیش از شش ماه تا دو سال است.

اجبار به طلاق زوجه می‌شود. البته این نسخه در بیشتر موارد، کاملاً منطبق بر خواست و طبع زوج ناشز است.

در این باره که آیا زوجه حق امتناع از انجام وظایف خویش در برابر نشوز زوج را دارد یا خیر نیز در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به اعتقاد برخی، زوجه حق هجر و ضرب ندارد ولو آنکه با اعمال اینها، امید داشته باشد که زوج به حق بازگردد، زیرا تمسک به هجر و ضرب، متوقف بر اذن شرعی است و چنین اذنی در اینجا وجود ندارد (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۹۵). اما به اذعان آیت‌الله خوئی در *منیة السائل* «مشهور قائل به این است که زوجه در برابر نشوز زوج می‌تواند از انجام وظایف زوجیتی امتناع کند» (خوئی: ۱۳۵). در قوانین موضوعه، دیدگاه اول پذیرفته شده است. محقق داماد در این موضوع می‌گوید: «نباید چنین پنداشت که چون در صورت امتناع زوجه از ادای وظایف زوجیت مرد می‌تواند از ادای نفقه خودداری کند، پس بالعکس نیز چنانچه مرد از ادای نفقه خودداری کند، زوجه هم بتواند از انجام وظایف زناشویی امتناع ورزد. بنابراین تنها راه مراجعه به دادگاه است» (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۳۶۵). در نظریه‌ی مشورتی *قوة قضائیه مورخ ۱۳۶۲/۸/۷* نیز این دیدگاه تأیید شده است. در این نظریه آمده است: «درخواست طلاق به علت استتکاف زوج از پرداخت نفقه، از زن ناشزه مقبول نیست» (معاونت آموزشی *قوة قضائیه*، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۲۶)؛ لذا در صورتی که زوجه در برابر نشوز همسر، تکالیف خویش را ترک کند، نمی‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق و نیز تعزیر زوج را بنماید. زیرا شرط تعزیر زوج ناشز نیز تمکین زوجه است.

نتیجه‌گیری

در بررسی جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوج و زوجه در فقه امامیه و حقوق موضوعه، ابتدا مبادی بحث شامل معناشناسی نشوز و گستره‌ی نشوز زوج و زوجه تشریح و سپس بر مبنای آراء فقها، مختصات و نقایص جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوج و زوجه در حقوق موضوعه بیان شد. نتایج بحث عبارت است از:

۱. «نشوز» یکی از مباحث مهم قرآنی در حوزه‌ی مناسبات خانوادگی است و در لغت و فقه امامیه بر خروج زوج یا زوجه از انجام تکالیف زوجیتشان دلالت دارد. اما در حقوق موضوعه استفاده از لغت و مفهوم نشوز ناقص بوده تعریف و گستره‌ی صریحی از آن وجود ندارد. این ابهام با وجود اختلاف نظر فقها به ویژه در مصادیق گستره‌ی نشوز زوج و زوجه می‌تواند سردرگمی قضات، تشتت در آراء دادگاه‌های خانواده و افزایش طول مدت دادرسی را به دنبال داشته باشد؛ مانند مسائلی چون اشتغال زنان که منوط به خروج آنها از منزل است و با توجه به اقتضائات خانواده در عصر حاضر، تعیین تکلیف آن بر مناسبات زوجین تأثیر بسزایی دارد؛ لذا حتی اگر برای کاربرد اصطلاح نشوز در قوانین، موضوعیتی قائل نباشیم، بیان صریح مختصات تحقق آن، از ملزومات ورود بسنده‌ی دادگاه‌های خانواده به دعاوی زوجین به شمار می‌رود.

۲. در کلمات فقیهان، برگرفته از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مبارک نساء و روایات وارده در این باب، ویژگی‌ها و شرایطی از ضرب زوج به تفصیل بیان شده است. مانند آنکه همگی فقها ضرب زوج را تنها در صورت تحقق نشوز وی

جایز دانسته‌اند و شیخ طوسی در *المبسوط* در این باره ادعای عدم خلاف نموده است. قاعده‌ی «عدم جواز مجازات مگر در صورت ارتکاب فعل حرام» نیز دلیل این نظر در آراء برخی از فقها قرار گرفته است. همچنین در رویکرد بیشتر فقها، رعایت ترتیب مراحل و عظم، هجر و ضرب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر مانند اعمال تدریجی ضرب و علم به احتمال تأثیر آن به انضمام مدمی (منجر به خونریزی شدن)، مضر و دردناک بودن ضرب را لازم دانسته‌اند، اما بررسی قوانین و رویه‌های قضایی پیرامون این موضوع نشان می‌دهد علی‌رغم آنکه به تعریض، حق ضرب زوجه برای زوج در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی به رسمیت شناخته شده، در مورد شرایط و مختصات آن، سکوت اختیار شده است. این در حالی است که ضرب به ویژه در نهاد خانواده اعم از آنکه علیه زوج یا زوجه رخ دهد، نوعی تعرض به حریم و شخصیت فرد به شمار می‌رود و تسامح در قانون‌گذاری نسبت به آن پذیرفته نیست؛ لذا پذیرش نقش «ضرب» در مواجهه با زوجه‌ی ناشزه فقط با وجود سازوکار قانونی عدالت محور با لحاظ مقتضیات شرعی و اخلاقی آن مقبول است و استفاده از ظرفیت‌های تعزیرات در اسلام در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

۳. رجوع به سیره‌ی قولی و فعلی رسول خدا (ﷺ) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) در موضوع ضرب زوجه نشان می‌دهد که ایشان تذلیل این عمل و مقدمات ریشه کن کردن آن را دنبال کرده‌اند. تأکید بر «ضرب غیرمبرح» یعنی خفیف و غیردردناک بودن آن و نیز توصیه به ضرب زنان با گرسنگی

و تشنگی یعنی اسقاط نفقه‌ی آنها، به خوبی نشان دهنده‌ی رویکرد ایشان به سوی حذف مطلق ضرب نسبت به زنان است. هر چند در آیه‌ی شریفه به دلیل فرهنگ جاهلی عصر نزول، ضرب بدنی زوجه مطرح شده است، لکن به گواهی روایات، به تدریج مردان از ضرب بدنی تحذیر شده‌اند و به استفاده از بازدارنده‌هایی مانند تضییق در غذا و لباس امر شده‌اند. این رویکرد با توصیه‌های مؤکدی که معصومین (علیهم‌السلام) در باب مقام زن و حفظ کرامت او و حمایت و جانبداری توأم با مهر و عطوفت و به دور از تندى و شدت و حتی مؤاخذه‌ی زن به سبب اشتباهاتش و عفو و بخشش او در این مواقع وارد شده است، سازگارتر به نظر می‌رسد. همچنین در سیره‌ی عملی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) نیز هیچ‌گاه ضرب زوجه دیده نشده است، بلکه از تعاملات ایشان با همسرانشان تنها نرمی و لطافت و گذشت، نقل شده است.

۴. در فقه امامیه، تعزیر زوج ناشز به عنوان یکی از مراحل مواجهه با نشوز زوج، پس از وعظ و الزام وی به ایفای وظایف زوجیتی پذیرفته شده است، اما از آنجا که تعزیر منحصر در ضرب نیست و انواع عقوبات را شامل می‌شود، در حقوق موضوعه به صورت حبس علیه زوج تارک انفاق اعمال می‌شود. قوانین در این مورد با نقص انحصار نشوز زوج به ترک انفاق زوجه روبه‌روست. مطالبه‌ی نفقه، درخواست طلاق و نیز تعزیر زوج به دلیل ترک انفاق همگی منوط به تمکین از سوی زوجه است؛ لذا قوانین موضوعه، ترک وظایف زوجیتی از سوی زوجه برای اجبار زوج به خروج از حالت نشوز را نپذیرفته، مجازات زوج را متوقف بر تمکین زوجه دانسته است.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن بابویه، محمد بن علی ۱۳۶۷ش. من لایحضره الفقیه، ترجمه‌ی علی اکبر و محمد غفاری و صدر بلاغی، تهران، صدوق.
- ◀ ابن براج، عبدالعزیز ۱۴۰۶ق. المهدب، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم ۱۴۱۴ق. لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- ◀ اردبیلی، احمد ۱۴۱۶ق. مجمع الفوائد والبرهان، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ◀ انصاری، قدرت الله و همکاران ۱۳۸۵ش. تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ◀ بازگیر، یدالله ۱۳۸۶ش. قانون مدنی، تهران، فردوسی.
- ◀ بحرانی، یوسف بن احمد ۱۴۰۸ق. الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ◀ جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی ۱۴۱۳ق. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ◀ _____ ۱۳۸۶ش. الروضه البهیمه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ترجمه‌ی علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، قم، دارالعلم.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۱۳۸۱ش. ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- ◀ _____ ۱۳۸۶ش. دوره متوسط حقوق مدنی - حقوق خانواده، تهران، گنج دانش.
- ◀ حرّعاملی، محمد ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.
- ◀ حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب‌الدین ابی فیض سید محمد مرتضی ۱۴۱۴ق. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالمکتبه الحیاه.
- ◀ حلّی (علامه)، حسن بن یوسف ۱۴۱۰ق. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ _____ ۱۴۱۲ق. مختلف الشیعه، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.

بررسی فقهی - حقوقی گستره‌ی نشوز زوجین

- ◀ _____ ۱۴۳۰ق. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ (۱۸ حلی (محقق)، جعفر بن حسن ۱۴۰۳ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال.
- ◀ _____ ۱۳۷۷ش. المختصر النافع فی الفقه الامامیه، تهران، الهام.
- ◀ حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد ۱۴۱۰ق. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ خوئی، سید ابوالقاسم ۱۴۱۰ق. منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
- ◀ _____ منیه السائل، بی جا، بی تا.
- ◀ دهخدا، علی اکبر ۱۳۷۷ش. لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۰۴ق. المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- ◀ سبزواری، عبدالعلی ۱۴۱۳ق. مهذب الاحکام، قم، دفتر آیت الله سبزواری.
- ◀ سجادی نژاد، سید احمد. «تعزیر و رابطه‌ی آن با امر به معروف و نهی از منکر»، قواعد فقه جرایمی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ◀ السیوری (فاضل مقداد)، جمال‌الدین المقداد بن عبدالله ۱۳۶۵ش. کنز‌العرفان فی فقه القرآن، تصحیح محمدباقر البهبودی، تهران، المرتضوی.
- ◀ شاکری گلپایگانی، طوبی، «دعوی قتل فرزند توسط پدر در سیاست جنایی مشارکتی»، ندای صادق، سال ۹، ش ۳۳، (بهار ۱۳۸۳).
- ◀ شهری، غلامرضا و محمد خرازی ۱۳۸۰ش. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، تهران، روزنامه رسمی.
- ◀ صادقی تهرانی، محمد. تبصرة الفقها، تهران، امید فردا.
- ◀ الطائی، یحیی ۱۳۸۱ش. التعزیر فی الفقه الاسلامی، قم، بوستان کتاب.
- ◀ طباطبائی، سید محمدحسین ۱۳۹۱ق. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

- ◀ طباطبائی، سیدعلی ۱۴۱۲ق. ریاض المسائل، بیروت، دارالهادی.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ◀ طریحی، فخرالدین ۱۴۱۶ق. مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ◀ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن ۱۳۸۷ق. المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء و الآثار الجعفریه.
- ◀ _____ ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۰م. النهایه، بیروت، دارالکتب العربی.
- ◀ غلامی، علی، «سازوکارهای اجرای قاعده» «التعزیر لکل من عمل محرم»، فقه و حقوق اسلامی، سال ۲، ش ۴، (تابستان ۱۳۹۱).
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۴۱۰ق. کتاب العین، قم، هجرت.
- ◀ قیم، عبدالنبی ۱۳۸۷ش. فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- ◀ کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۸ش. حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ الکاظمی، فاضل الجواد ۱۳۸۷ش. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تصحیح عبدالرحیم العقیق البخشایشی، قم، نوید اسلام.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب ۱۴۲۹ق. الکافی، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر.
- ◀ مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، تدوین پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه‌ی قضایی کشور، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۳ش.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی ۱۳۶۷ش. بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، علوم اسلامی.
- ◀ مصطفوی فرد، حامد، «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، فقه اهل بیت، ش ۶۹، (بهار ۱۳۹۱ش).
- ◀ معاونت آموزشی قوه قضائیه ۱۳۸۷ش. رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده، تهران، جنگل.
- ◀ معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۴ش. مجموعه تنقیح شده قوانین مقررات حقوقی، تهران، روزنامه رسمی.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۶۸ش. تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ موحدی لنگرانی، محمدفاضل ۱۴۲۱ق. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله- النکاح،

بررسی فقهی - حقوقی گستره‌ی نشوز زوجین

قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام).

◀ موسوی خمینی، سید روح الله ۱۴۰۷ق. تحریر الوسیله، بیروت، السفارة الجمهوریه الاسلامیه ایرانیه.

◀ مؤمن، رقیه سادات ۱۳۹۲ش. جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

◀ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

◀ هدایت نیا گنجی، فرج الله ۱۳۸۵. حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نحلّه و تعدیل مهریه)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.